

یگانگی و دوگانگی در شاهنامه و آیین مزدیسنا

دکتر ایرج مهرکی^۱

سارا عجلی^۲

چکیده

یکی از باورهای بنیادین آیین مزدیسنا را می‌توان چنین خلاصه کرد: اعتقاد به یگانگی خداوند در عین دوگانگی جاری در نظام هستی.

طبق اصل دوگانگی، زرتشتیان معتقدند از ابتدای آفرینش، بین نیروهای خیر از یک طرف و نیروهای شر از طرف دیگر، نبردی باستانی و طولانی آغاز شده است که در تمام طول تاریخ ادامه خواهد داشت؛ اما پیروزی نهایی با نیروهای خیر خواهد بود.

این جریان فکری، به عنوان یکی از آموزه‌های اصلی این آیین به شاهنامه نیز راه یافته است. به طورکلی نظام دوگانگی نیکیها و بدیها در سه بخش جداگانه -چه در آیین مزدیسنا و چه در شاهنامه قابل بررسی است:

(۱) نبردی اساطیری بین خیر و شر وجوددارد.

(۲) تمام خوبیها، شادیها و زیباییها را به نیروهای خیر منتسب می‌دانند.

(۳) همه‌ی بدیها، غمها و زشتیها را به نیروهای شر نسبت داده‌اند.

پیروان آیین مزدیسنا، در عین حال که این دوگانگی را باور دارند، معتقد به یگانگی خداوند هستند که خدای یکتای آنها اهورامزدا نام دارد. در شاهنامه نیز اعتقاد پیروان آیین مزدیسنا به خدای یکتا از زبان شخصیت‌های پیرو این آیین، مطرح شده است.

کلید واژه: یگانگی، دوگانگی، مزدیسنا، شاهنامه، خیر، شر

۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، ایران

۲ - کارشناس ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، ایران

مقدمه

بی‌شک، شاهنامه‌ی فردوسی، نه تنها یکی از بزرگترین افتخارات ادبیات ایران، بلکه از ارزنده‌ترین شاهکارهای ادبی جهان نیز به شمار می‌رود. به سختی می‌توان اثری چنین در خور یافت که به ذکر حماسه‌ها، پهلوانی‌ها و تاریخ ملتی پرداخته و به طرزی شایسته، گذشته و فرهنگ سرزمینی را زنده کرده باشد.

فردوسی برای سروden شاهنامه، با دقت و حوصله از منابع کهن ایرانی بهره جسته و پای سخن راویان امین و آگاه نشسته است و در نهایت از زمان کیومرث تا پایان حکومت ساسانیان را روایت کرده است. می‌دانیم که در این میان، در برده‌ای از زمان، دین رسمی ایران زمین، آیین مزدیستنا بوده است.

«مزدیستنا Mazdayasna» کلمه‌ایست اوستایی، همان زبانی که بخشی از کتاب دینی اوستا بدان بر زبان زرتشت جاری شده. این کلمه صفت مرکب از دو جزء است: «مزد» به معنی دانا و در عرف آیین زرتشتی به خدای یگانه اطلاق می‌گرد و «یستنا» به معنی ستایش. (مزدیستناوادب پارسی، ج ۱، ص ۶-۷) بنابراین می‌توان مزدیستنا را چنین معنی کرد: ستایش خدای دانا.

آیین مزدیستنا را یکی از کهن‌ترین ادیان زنده‌ی جهان می‌دانند و زرتشت، پیامبر این دین، پیام‌آور انسانیت و خدا پرستی بوده است و سروده‌های او («گاتها») کهن‌ترین اثر ادبی ایران است که برای ما باقی مانده است. از این آیین، برخی از باورها و بن‌مایه‌ها به سایر ادیان پس از آن نیز راه یافته است.

در برده‌ای از دوران اقتدار ایران به عنوان یک تمدن درخشان و تأثیرگذار، مردم پیرو آیین مزدیستنا بوده‌اند؛ به طوری که «این کیش، خود، دین رسمی سه شاهنشاهی بزرگ ایران بوده است که از سده‌ی ششم پیش از میلاد تا سده‌ی هفتم میلادی تقریباً پیوسته در اوج شکوفایی و قدرت بوده‌اند و بر بخش اعظم خاور نزدیک و میانه سلطه داشته‌اند.» (زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص ۲۳)

بنابراین شاهنامه‌ی فردوسی به عنوان حمامه‌ی ملی ایران، بی‌شک از این آیین تأثیراتی گرفته و آیین مزدیسنا به عنوان یک دین کهن ایرانی با آموزه‌هایی جهانی، در این اثر بزرگ، بازتابه‌ایی داشته است.

به عنوان مثال یکی از بنیادی‌ترین و مهمترین معتقدات آیین مزدیسنا، نبرد جاودانه‌ی خیر و شر (نیکی و بدی) است که همین روحیه در کل شاهنامه نیز یافت می‌شود و از آغاز تا پایان آن، این نبرد اساطیری جریان دارد و می‌توان جلوه‌های مختلفی از آن را مشاهده کرد.

همچنین مزدیسان علیرغم اعتقاد به این دوگانگی، به یگانگی خداوند (اهورامزدا) باور دارند و یکتا پرست هستند که این مسئله نیز در شاهنامه‌ی فردوسی انعکاس یافته است.

به طور کلی می‌توان نظام فکری آیین مزدیسنا را در این زمینه، چنین خلاصه کرد: اعتقاد به یگانگی خداوند در عین دوگانگی موجود در هستی؛ که این نظام فکری از این آیین به شاهنامه نیز راه یافته و بازتابهای آن در شاهکار حکیم توسع قابل بررسی می‌باشد.

دوگانگی نیکیها و بدیها

یکی از باورهای کهن ایرانیان باستان که به آیین زرتشتی نیز راه یافته، این است که آنها در یک دسته‌بندی کلی، به وجود دو نیروی «خیر» و «شر» در نظام هستی معتقد بودند که این دو نیرو همواره در تقابل با یکدیگر قرار دارند.

بر اساس آموزه‌های دین زرتشتی، از همان ابتدای آفرینش، نبرد سختی بین نیروهای خیر و شر در گرفته که این نبرد، همچنان در تمام طول تاریخ حیات بشر ادامه خواهد داشت؛ اما سرانجام با فرارسیدن موعد رستاخیز و هنگام به پایان رسیدن دنیا، نیروهای خیر موفق می‌شوند نیروهای شر را شکست دهند و به پیروزی نهایی دست یابند. در واقع «آریاها»ی باستان به دو نیروی راستی و دروغ و نظم و بی‌نظمی معتقد بودند

و بعدها این اندیشه در دین زردشتی گسترشده‌تر شد و دوگانه بودن اصل نیک و بد دامنه‌ی وسیع‌تری یافت. جهان روشن اهوره مزدا در برابر جهان تاریک اهریمن، ویژگی‌های نیک اهورایی در برابر خصلتهای زشت اهریمنی و امشاسب‌پندان یا جاودانان مقدس در برابر کماریکان یا سرديوان قرار گرفتند.» (زبان، فرهنگ، اسطوره، ص ۲۱۱)

به اصل دوگانگی نیکی‌ها و بدی‌ها به عنوان یکی از باورهای بنیادین دین زرتشتی، در بخش‌های مختلفی از اوستا و سایر متون دینی مزدیسانان اشاره شده است؛ از جمله:

در یسنا ۴۵، فقره‌ی ۲ می‌خوانیم:

«من می‌خواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگانی بوده‌اند از آنچه آن یکی مقدس به دیگری خبیث گفت که فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم یگانه و یکسان نیست.» (گاتها، قدیمی ترین قسمت اوستا، ص ۲۰۷)
دیگر اینکه در بندesh در این باره می‌خوانیم:

« به بهدین آن گونه پیدا است [که] هرمزد در بالا، با همه آگاهی و بهی، زمانی بیکرانه در روشنی می‌بود. آن روشنی گاه و جای هرمزداست که [آن را] روشنی بیکران خوانند. زمان آن همه آگاهی و بهی بیکرانه است... اهریمن در تاریکی، به پس دانشی و زدارکامگی، فرو پایه بود. زدارکامگی خیم او و آن تاریکی جای [او] است که [آن را] تاریکی بیکران خوانند.» (پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۳۲)

مطلوب فوق، مربوط به ابتدای کتاب بندesh است که چنانچه مشاهده می‌شود از همان سرآغاز کتاب، درباره‌ی دو گوهر متفاوت و متضاد سخن به میان رفته است: روشنی، دانش و آگاهی متنسب به هرمزداست و از طرف دیگر، اهریمن در ارتباط با تاریکی، پس دانشی (بی خردی) و زدارکامگی (میل به از میان بردن) قرار دارد. به عبارت دیگر هر چه که هرمزد، خدای دانای زرتشتیان، سزاوار جایگاهی روشن و نورانیست و بهره‌مند از همه نوع دانش و آگاهی، اهریمن موجودیست ویرانگر و عاشق ویرانی که بهره‌های از خرد و دانش نیز نبرده و بنابراین جز تاریکی جایگاهی ندارد.

در مینوی خرد نیز در این باره آمده است:

«پرسید دانا از مینوی خرد که اهرمن بد کار و دیوان و فرزندانش با اورمزد و امشاسبیندان هیچ گونه آشتی و دوستی با یکدیگر می‌توانند داشته باشند یا نه؟

مینوی خرد پاسخ داد که به هیچ وجه نمی توانند داشته باشند چه اهرمن گفتار دروغ بد اندیشد و کارش خشم و کین و قهر است و اورمزد درستی اندیشد و کارش نیک و نیکی و راستی است و هر چیزی را می توان گردانید (= تغییر داد) به جز گوهر نیک و بد.» (مینوی خرد، ص ۳۳)

با استناد به مطالب فوق از کتاب مینوی خرد می‌توان بار دیگر، به صفحه آرایی نیروهای خیر و شر در مقابل یکدیگر در آیین زرتشتی اشاره کرد. نیروهای شر به سرکردگی اهریمن اداره می‌شوند و نیروهای خیر به رهبری اهورامزدا حرکت می‌کنند. لازم به ذکر است که به طور کلی در آیین مزدیسنا نیروهای خیر تشکیل شده‌اند از: اهورامزدا، امشاسب‌پندان و ایزدان و در مقابل، نیروهای شر عبارتند از: اهریمن، کماریکان و دیوان.

اما نبرد بین خیر و شر، در دین زرتشتی نبردی باستانی و طولانی است به طوری که در بندهش در این باره می‌خوانیم:

«چنین گوید که از آن هنگام که آفرینش را پدید آوردم، نه من که هرمزدم، برای نگهبانی آفریدگان خویش به آسودگی نشسته‌ام و نه نیز او که اهریمن است برای بدی کردن بر آفرینش». (بندهش، ص ۱۱۹)

این تقابل بین خیر و شر در شاهنامه‌ی فردوسی نیز به خوبی مشاهده می‌شود: از همان ابتدای شاهنامه و از زمان نبرد کیومرث با دیوان روزگار خود، نبرد بین خیر و شر آغاز می‌شود و تا بیان شاهنامه در بخش‌های مختلف آن حیان دارد.

در واقع از آنجایی که آیین مزدیسنا به عنوان دین کهن ایرانیان باستان شناخته می‌شود و از طرف دیگر، منابع فردوسی در سرودن شاهنامه برگ فته از اسطوره‌ها و آیین‌های کهن

ایران بوده است و فردوسی نیز شاعری امانتدار و متعهد بوده، این آموزه‌ها را در شاهکار جاودانه‌ی خود منعکس کرده است؛ که یکی از این آموزه‌ها همان دوگانگی نیکی‌ها و بدی‌ها و تقابل بین خیر و شر است.

برای مثال، زمانی که اردشیر بابکان پسر خود - شاپور - را اندرز می‌داد، کیش آهرمنی و ایزدی را مقابل هم آورد؛ او پیش‌بینی کرد روزگاری فرا می‌رسد که پیروان کیش آهرمنی، بر یزدان پرستان مسلط می‌شوند:

جهان تنگ دارند بر زیر دست	برایشان شود خوار یزدان پرست
بپوشند پیراهن بد تنی	ببالند با کیش آهرمنی

(۱۹۱ و ۷)

یا در نامه‌ای که خسرو پرویز برای پرسش شیرویه نوشت، به او در مورد زندانی کردن بد کاران توضیحاتی داد. آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود این است که از نظر او دیوان، دشمن نیکان هستند و در اینجا تلویحاً به تقابل نیکی و بدی اشاره شده است:

که هر کس که او دشمن ایزدست	ورا در جهان زندگانی بدست
به زندان ما ویژه دیوان بدند	که نیکان از ایشان غریوان بدند
چو ما را بند پیشه‌خون ریختن	بدان کار تنگ اندر آویختن
بدان را به زندان همی داشتم	گزند کسان خوار نگذاشتم
بسی گفت هر کس که آن دشمنند	ز تخم بدانند و آهرمنند

(۲۶۵-۲۶۶ و ۹)

دقیقی نیز به این نبرد اسطوره‌ای اشاره کرده است: در زمان پادشاهی گشتاسب، زرتشت پیامبر ظهور کرد و گشتاسب را به دین زرتشتی فراخواند. از همان ابتدا که نام زرتشت آمده، به نبرد آیین او با اهریمن اشاره شده است:

خجسته نبی نام او زرد هشت	که آهرمن بد کنش را بکشت
(دیوان دقیقی، ص ۵۰)	

بعد از ایمان آوردن گشتاسی نیز، به جدال دیو و زرتشت اشاره شده است:

پرسشکده گشت زان سان که پشت بیست اندر و دیو را زرد هشت
(همان، ص ۵۲)

انتساب تمام خوبیها به نیروهای خیر:

نیروهای خیر در آیین مزدیسنا عبارتند از: اهورامزدا، امشاسبیندان و ایزدان.

اهورامزدا، خدای بزرگ زرتشیان است و در رأس نیروهای خیر قرار دارد و در وجود و گوهر او جز نیکی و خیر مطلق نمی‌توان یافت. دربارهٔ معنی واژهٔ اهورامزدا، نیز به طور خلاصه می‌توان گفت:

اهورا (به معنی سرور)+مزدا (به معنی دانا)=اهورامزدا (به معنی سرور دانا)

امشا سپندان در مرتبه‌ی پایین‌تر از اهورامزدا قرار دارند و تعداد آنها، هفت عدد می‌باشد

که برای هر یک از آنها صفات ویژه‌ای در نظر می‌گیرند.

درباره‌ی معنی خود واژه‌ی امشاسب‌پند چنین آمده است:

«امشا سپنده در اوستا، امشا سپتنه Amesha-Spanta» آمده، مرکب از دو جزء: جزء اول (امشه) نیز مرکب است از (أ) علامت نفی و (مشه از ریشه‌ی مر mar) به معنی مردن.

جزء دوم سپته یعنی مقدس. مجموعاً به معنی «جاودان مقدس» است. (مزدیسن اوادب پارسی، ج ۱، ص ۲۳۷)

پارسی، ج ۱، ص ۲۳۷)

اسامی این هفت امشاپنده عبارت است از: سپند مینو، بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسپنده مد، خرداد و مرداد. اما بعدها به جای سپند مینو، اهورامزدا را قرار دادند و به انتهای این فهرست، نام سروش را افزودند تا عدد هفت به عنوان تعداد امشاپندهان تغییر نکند. بعد از اهورامزدا و امشاپندهان، ایزدان قرار دارند. «ایزد در اوستا «یزته Yazata» و در سانسکریت «یجته Yajata» صفتی است از ریشه هی "yaz" به معنی پرستیدن و ستودن.

^{۲۳۹} یزته یعنی در خورستایش.» (همان، ص ۲۳۹)

دربارهی تعداد ایزدان در خورشید پشت، فقره‌ی ۱ آمده است:

«... در هنگامی که خور روشنایی بتابد صد (و) هزار از ایزدان مینوی برخاسته این فر را جمع کنند این فر را به سوی نشیب فرود آورند....» (یشتها، ج ۱، ص ۳۱)

بنابراین از صد هزار ایزد مینوی یاد شده است که این عدد بیانگر کثرت است؛ به اندازه‌ی دقیق در ضمن برحجم از این ایزدان بزرگتر و پر تر هستند.

ایزدان به دو دسته‌ی مینوی و جهانی تقسیم می‌شوند. به این مطلب در یستا ۱ فقره‌ی

۱۹ اشاره شده است.

اهورامزدا در سر ایزدان مینوی و زرتشت در سر ایزدان جهانی جای گرفته‌اند.»(خرده

اوستا، ص ۱۸۶

رابطه‌ی ام莎سپندان با ایزدان به این شکل است که برای هر یک از ام莎سپندان، چند ایزد به عنوان همکار در نظر گرفته شده است.

پیروان آیین مزدیستا تمامی خوبیها، زیباییها، راستیها و هر آنچه را که نیک می‌دانند، به نیروهای خیر نسبت می‌دهند. این باور در شاهنامه نیز منعکس شده است:

به نیروهای خیر نسبت می‌دهند. این باور در شاهنامه نیز منعکس شده است:

در شاهنامه فرّ شاهان، ایزدی دانسته شده مثلاً در مورد طهمورث:

چنان شاه پالوده گشت از بدی که تابید زو فرّهی ایزدی (۳۷ و ۱)

یا در مورد جمشید:

چو این گفته شد فریزدان ازوی
بگشت و جهان شد پر از گفتگوی
(۱ و ۴۳)

زمانی که ضحاک به دنبال فریدون همه جا را جستجو می‌کرد، اندیشه‌ای ایزدی به دل مادر فریدون افتاد که ضحاک نزدیک شده است. بنابراین جای پسر خود را عوض کرد: که اندیشه‌ای در دلم ایزدی فراز آمده‌ست از ره بخردی (۱۵۹)

علاوه بر خرد و ارزش‌های آن، زیباییهای ظاهری را نیز متنسب به خداوند می‌دانند. در شاهنامه در مورد مادر سیاوش آمده است:

بیاراستندش به دییای زرد	به یاقوت و پیروزه و لاجورد
دگر، ایزدی هر چه بایست بود	یکی سرخ یاقوت بد نابسود
	(۳و۴)

کیکاووس به کیخسرو می‌گوید:

ترا ایزدی هرج باید هست	ز بالا و ازدانش و زوردست
ز شاهان به هر گونه‌ای برتری	ز فر تمامی و نیک اختری
	(۴و۱۳)

یعنی همهی خوبیها مثل مردانگی، دانش، قدرت، فر، بزرگی و همه و همه را به ایزد اسناد داده است.

زمانی که بهرام گور برای شکار با اطرافیانش به دشت رفت، دید گروهی از دختران دور آتش جمع شده‌اند و به رقص و پایکوبی مشغولند. از آن میان از چهار خواهر زیبارو خوشش آمد. همان موقع پدر آنها که آسیابان بود سرسید؛ بهرام هر چهار خواهر را از پدرشان خواستگاری کرد و آنها را به زنی گرفت. شب هنگام آسیابان به دلشوره افتاد و از زنش پرسید که نمی‌دانم کاری که کردیم درست بود یا نه. زن او را دلداری داد و گفت که کار ما درست بوده و این کار پسندیده و ایزدی است:

که ای زن مرا داستانی بزن	چنین گفت پس آسیابان به زن
که نیکیست فرجام این گر بدی	زنش گفت کاری بود ایزدی
	(۷و۳۳۳)

که در اینجا کار و عمل پسندیده و نیکو به ایزد نسبت داده شده است.
همچنین خسرو پرویز، پیروزی خود را در مقابل بهرام چوبینه، متنسب به خداوند می‌دانسته است:

به فرمان یزدان نیکی فزای
چو ایران و توران بآرام گشت
که اویست بر نیک و بد رهنما
همه کار بهرام ناکام گشت
(۹۲۶۲)

انتساب تمام بدی‌ها به نیروهای شر:

در آیین مزدیستا، نیروهای شر عبارتند از: اهریمن، کماریکان و دیوان. اهریمن (انگره مینیو) در رأس نیروهای شر قرار دارد و کماریکان و دیوان به رهبری او فعالیت می‌کنند.

[[اهریمن]] در اوستا «انگره مینیوه Angramainyava» آمده، جزء اول به معنی بد و خبیث است و جزء دوم همانست که در پارسی «مینو، منش» شده، مجموعاً یعنی خرد خبیث و پلید. (مزدیسنوارداد پارسی، ج ۱، ص ۲۳۶)

اهریمن از همان ابتدا به دشمنی با آموزه‌های زرتشت برخاسته و دشمن سرسخت زرتشت بوده و نیروهای شر را برای شکست دادن او بسیج کرده است. ولی آن نیروها موفق نشدند زرتشت را شکست دهند یا او را بفرینند.

همچنین گرچه اهربیمن به اندازه‌ی تمام طول تاریخ آفرینش با نیروهای خود به جنگ با نیروهای خیر می‌پردازد، اما تلاش‌های او بی فایده است و در نهایت، پیروزی با خیر خواهد بود.

و اما کماریکان: در مقابل امشاسپندان از نیروهای خیر، کماریکان (Kamarikan) از نیروهای شر قرار دارند که تعدادشان نیز با تعداد امشاسپندان برابر است. اسمی کماریکان عبارتست از:

«اکمنہ (Aka-manah)، ایندرہ (Indra)، سئوروہ (Saurva)، ناونک هئی ثیا
خود اہر یمن را میں افزایند و گاہ ائشمه (Aeshma) «دبو خشم» را کہ در بر ایر سروش،
تھوروی (Taurvi) و زئی ریش (Zairish). بر این شش تن، گاہ
Naong haith)

است، تا عدد هفت کامل شود.» (مزدیستن ادب پارسی، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵) همان طور که هر یک از امشاسپندان مظہر و تجلی گاه یکی از صفات پسندیده هستند، هر یک از کماریکان نیز نماد یکی از ویژگیهای ناپسند و نکوهیده به شمار می‌روند. همچنین در برابر هر امشاسپندی یکی از کماریکان قرار گرفته است و این دو به نبرد و رویارویی با یکدیگر می‌پردازند؛ به طوری که در مجموع، هفت امشاسپندان در مقابل هفت کماریکان قرار می‌گیرند.

همان طور که کماریکان به عنوان قسمتی از نیروهای شر در برابر امشاسپندان به عنوان بخشی از نیروهای خیر قرار می‌گیرند، دیوان نیز به عنوان بخشی از نیروهای شر رودرروی ایزدان از سپاهیان خیر قرار دارند و همان طور که تعداد ایزدان بی شمار است، تعداد دیوان نیز غیر قابل شمارش می‌باشد.

واژه‌ی «دیو»، نه تنها در ایران بلکه در میان سایر اقوام آریایی به خدایان اطلاق می‌شده است. (دئو - Daeva) ها دسته‌ای از خدایان آریایی بوده‌اند، دسته‌ی دیگر خدایان آنها (آسورا - Asura) ها بوده‌اند. زرتشت از بین آسوراهای اهورامزدا را به عنوان خدای یگانه‌ی ایرانیان معرفی کرد و از آن پس، دئوه‌ها مظہر کسانی شدنده که در برابر خدایان و مخالف آنها هستند. به همین سبب به عنوان نماد نیروهای شر معرفی شدند؛ هر چند در سایر کشورها، همچنان این واژه به معنای خدا و پروردگار، دارای تقدس خاصی است. «دوا Deva نزد هندوان تا به امروز به معنی خدادست. معنی این کلمه در سانسکریت فروع و روشنایی است چنانکه زئوس Zeus که اسم پروردگار بزرگ یونانیان بوده و دئوس Deus لاتینی که در فرانسه دیو Dieu گویند، جملگی یک کلمه است.» (یشتها، ج ۱، ص ۱۴) بر اساس باورها و آموزه‌های آیین مزدیستا، زشتیها، بیماریها، کثیها و هر آنچه بد و ناپسند دانسته می‌شود منتبه به نیروهای شر است. در واقع هر چه غم، رنج، سختی و بیماری در جهان دیده می‌شود، مطابق میل اهورامزدا و یارانش نیست. بلکه خود اهورامزدا نیز مخالف چنین وضعیتی است و بالاخره روزی بر سپاهیان شر پیروز خواهد

شد و خوبی، شادی، تندرستی و هر آنچه نیکیست را برقرار و جاودانه خواهد کرد. فردوسی نیز مسئله‌ی انتساب تمام بدیها به اهریمن را در شاهنامه منعکس کرده است: در نبرد رستم و اسفندیار، اسفندیار، زال را دیوزاده می خواند یعنی این عیب را که زال سپید مو متولد شده، متناسب به دیو دانسته که این با جهان بینی زرتشتی همخوانی دارد. چون همانطور که گفتیم هر گونه عیب و بدی را به اهریمن نسبت می دهند.

که ای نیک دل مهتر نامدار	چنین گفت با رستم اسفندیار
بزرگان و بیدار دل موبدان	من ایدون شنیدستم از بخرا
به گیتی فرزون ندارد نژاد	که دستان بد گوهه دیو زاد

(۲۵۵ و ۶)

وقتی سودابه با عشق ناپاکش گونه‌ی سیاوش را بوسید و به او ابراز محبت کرد، سیاوش فهمید که مهر سودابه به او ایزدی نیست:

سیاوش بدانست کان مهر چیست	چنان دوستی نزره ایزدیست
(۳۱۸ و ۳)	

وقتی افراسیاب، نوذر را کشت و تمام خاندان او را به اسارت گرفت، از ایران سپاهی بزرگ برای گرفتن انتقام خون نوذر بسیج شدند. اگریث برادر افراسیاب، به خاطر این کار افراسیاب که سبب جنگ بزرگی شد او را مرد اهریمنی نامید:

ز من آشکارا شود دشمنی	بجوشد سر مرد آهرمنی
(۳۹ و ۲)	

منظور از مرد آهرمنی در اینجا افراسیاب است.

همچنین هرمز به «بهرام آذربان» گفت: «وقتی که من در بین جمع در مورد «سیماه برزین» از تو سؤال کردم تو چنین پاسخ بده که او انسان بدی است و از تخم اهریمن است». یعنی باز هم بدیها را به اهریمن نسبت داده‌اند:

تو پاسخ چنین ده که این بد تنسست	بد انديش و از تخم آهرمنست
(۳۲۴ و ۸)	

بهرام آذرمهان نیز چنین کرد. در آن هنگام، سیماه برزین اعتراض کرد و گفت: «تو چه گفتار و کردار بدی از من دیده‌ای؟» کردار و گفتار بد را به اهريمن نسبت داده است.

به بد بر تن من گوایی ماده	چنین دیو را آشنایی ماده
ز گفتار و کردار آهرمنی	چه دیدی ز من تا تو یار منی
(۳۲۵)	

وقتی که خرّاد برزین از تعداد نفرات زیاد دشمن نگران شده بود به بهرام چوینه توصیه کرد که نباید به این نبرد بروند و باید فرار کنند. او این نبرد را یک دام اهريمنی می‌دانست:

به بهرام گفت از چه سخت ایمنی	نگه کن بدین دام آهرمنی
(۳۶۱)	

خسرو پرویز نیز، کردار بد را به اهريمن نسبت داده است:

کرا گوهر تن بود با نژاد	نگوید سخن با کسی جز به داد
نباشد شما را جز از ایمنی	نیازد به کردار اهريمنی
(۹۱۲)	

شیرویه نیز کردار بد را به اهريمن منتب دانسته است:

نباشیم تا جاودان بد کنش	چه نیکو بود داد با خوشنیش
جهان را بداریم با ایمنی	بُریم کردار آهرمنی
(۲۵۴)	

از نگرش دقیقی نیز بدیها منتب به اهريمن هستند. می‌دانیم که در شاهنامه، اسفندیار مرّوح و نماینده‌ی دین زرتشتی بوده است. زمانی که اسفندیار از دلخوری پدرش (گشتاسپ) نسبت به خود آگاه شد، گفت: «در حق پدرم هیچ کار بدی نکرده‌ام بلکه دین زرتشتی را هم ترویج داده‌ام و جهان را از ناپاکی‌ها زدده‌ام. من فقط خدمت کرده‌ام و علتی ندارد که او بخواهد با من دشمنی کند. پس دیو به روانش نفوذ کرده و

به دلش انداخته که با من دشمنی کند.» یعنی اسفندیار این اندیشه‌ی بد پدرش را ناشی از دیو می‌دانسته است:

جهان ویژه کرده به برنده تیغ
چرا دارد از من به دل شاه میغ
همانا دلش دیو بفریفتست
که بر کشتن من بیا شیفتست
(دیوان دقیقی، ص ۸۷)

و وقتی که جاماسب (وزیر گشتاسپ) نامه و پیغام پدرش را به او داد:
درست از همه کارش آگاه کرد
که مر شاه را دیو بیراه کرد
(همان، ص ۸۸)

یگانگی در آیین مزدیسنا و شاهنامه:

دو گانگی نیکی‌ها و بدی‌ها در آیین مزدیسنا و بازتاب آن در شاهنامه‌ی فردوسی،
نباید ما را به اشتباه بیندازد و این تصور نادرست را ایجاد کند که زرتشتیان دو گانه
پرست هستند؛ بلکه آیین مزدیسنا، آیینی وحدانیست و پیروان آن فقط به یک خدا یعنی
اهورامزدا اعتقاد دارند.

دو ابهام در این زمینه وجود دارد که ممکن است باعث توهمندی دو خدایی یا چند
خدایی در این آیین شود. نخست درباره‌ی ابهام چند خدایی:

به علت وجود ایزدان و امشاسبیندان برخی به اشتباه گمان کرده‌اند در دین زرتشتی
بیش از یک خدا وجود دارد و ایزدان و امشاسبیندان راهم در زمرة خدایان به شمار
می‌آورند؛ در حالی که وجود ایزدان و امشاسبیندان دلیل بر عدم وحدانیت خداداران
دین نیست بلکه خدا یکی است و همان اهورامزداست و چنانچه قبل نیز اشاره شد
امشاپیندان و ایزدان دستیاران او هستند و در رتبه و مقامی بسیار پایین تر و غیرقابل مقایسه
با اهورامزدا قرار دارند؛ به طوری که هیچ یک از امشاسبیندان یا ایزدان در حدواندازه‌ی
اهورامزدا قرار نمی‌گیرند.

بنابراین «اگر این دین را دینی معتقد به خدایان بسیار به شمار آوریم و ایزدان را خدایانی از مجموعه‌ی خدایان مانند شخصیت‌های اساطیر یونان باستان بدانیم، لاقل در مورد دین زردهشتی کنونی، به خط رفته‌ایم.» (شناخت اساطیر ایران، ص ۷۸)

اما ابهام دیگری که در یکتا پرستی مزدیستان وجود دارد، ابهام «ثنویت» است: از آنجاکه بر اساس دوگانگی موجود در آیین مزدیستنا، هر چه خوشی، شادی و خوبی در این جهان است آفریده‌ی اهورامزداست و بر عکس هر چه غم و بدی است منتبه به اهریمن می‌باشد. ممکن است بر اساس این باور، گمان اشتباهی به وجود آید که در دین زرتشتی ثنویت وجود دارد و پیروان آن برای خداوند، وحدانیت قائل نیستند. در حالی که یکتا پرستی آیین مزدیستنا هیچگونه مغایرتی باعتقد به دو قدرت خیر و شر ندارد چرا که بنا بر آموزه‌های این دین، اهورامزدا آفریدگار یکتاست و در رأس نیروهای خیر قرار دارد؛ حال آنکه اهریمن یا انگره مینو با اینکه در رأس نیروهای شر قرار گرفته ولی در مقابل اهورامزدا نیست بلکه رویارویی اهریمن با سپنت مینو یا خرد مقدس (یکی از امشاسب‌دان) است و نه با خدای یکتای زرتشتیان. چنانچه در گاتها که کهن‌ترین بخش اوستا است، مطلبی درباره‌ی رویارویی اهریمن و اهورامزدا نمی‌بینیم؛ بلکه اهریمن یا خرد خبیث در برابر سپند مینو یا خرد مقدس قرار دارد.

یگانه پرستی ایرانیان باستان در شاهکار حکیم طوس نیز آشکارا انعکاس یافته است: می‌دانیم که کیخسرو یکی از شخصیت‌های مشترک بین شاهنامه و آیین مزدیستناست و در کتاب دینی زرتشتیان – اوستا – مکرراً از او به عنوان یکی از زرتشتیان پرهیزگار یاد شده است.

چه در شاهنامه و چه در آیین مزدیستنا او یکی از بهترین و والاترین نمونه‌های انسانهای دیندار و خدا ترس به شمار می‌رود و شاید کاملترین و شایسته‌ترین آنها در روزگار خود باشد.

او در نیایشهای خود در شاهنامه چنین گفته است:

چنین گفت کای دادگر یک خدای جهاندار و روزی ده و رهنمای (۱۵و۴)

همچنین در زمان شاپور - پادشاه ساسانی - مانی ادعای پیامبری کرد. به دستور شاپور، بین مانی و موبدان مناظره‌ای در حضور او صورت گرفت. اما در این مناظره، مانی شکست خورد. در اینجا سخنان موبد درباره‌ی دین زرتشتی گویای اعتقاد به توحید در این دین می‌باشد:

به یزدان چرا آختی خیره دست	بدو گفت کای مرد صورت پرست
بدو در مکان و زمان آفرید	کسی کو بلند آسمان آفرید
ز هر گوهری گوهرش برترست	کجا نور و ظلمت بدو اندرست
کزویت پناهست و زویت گزند	شب و روز و گردان سپهر بلند
جزو کرد نتواند این کرده کس	همه کردهی کردگارست و بس
همی پند دین آوران نشنوی	به برهان صورت چرا بگروی
جز از بندگی کردن رای نیست	همه جفت و همتا و یزدان یکیست
شب تیره چون روز خندان بدی	اگار اها آرممن جفت یا آزادان بدی
به گردش فزونی نبودی نه کاست	همه‌ساله بودی شب و روز راست

(۷و۲۵۲)

همان طور که مشاهده می‌شود جهان بینی آیین مزدیسنا و اعتقاد به خداوند یکتا در این آیین، به خوبی در این اشعار از زبان یک موبد زرتشتی مطرح شده است.

دیگر اینکه هنگامی که داراب، به علت رعد و برق و باران شدید، تک و تنها، در ویرانه‌ای پناه گرفت، رشنواد سه بار از درون آن بنا، صدایی را شنید که:

که ای طاق آزده هشیار باش بدین شاه ایران نگهدار باش
(۶و۳۶۳)

رشنواد عده‌ای را فرستاد تا درون آن ساختمان مخربه را بررسی کنند و چون داراب

را آنجا خفته یافتند، بیدارش کردند و او را از آنجا بیرون آوردند. به محض اینکه داراب از آنجا خارج شد سقف آن ساختمان فرو ریخت. رشنواد بسیار شگفت زده شد. او در اینجا در سخنان خود از یک خدا یاد کرد:

چنین گفت کاینت شگفتی شگفت
کزین برتر انديشه توان گرفت
بشد تيز با او بپرده سرای
همي گفت کاي دادگر يك خدای
کسى در جهان اين شگفتی ندید
نه از کار ديده بزرگان شنيد
(۳۶۴ و ۶)

همچنین در زمان خسرو پرویز، هنگامی که او از دختر قیصر روم - مریم - صاحب پسری به نام شیرویه شد، نامه‌ای به قیصر نوشت و او را از این خبر خوش آگاه کرد. قیصر روم یک هفته به جشن و شادی پرداخت و روز هشتم کاروانی را با هدایای بسیار نفیس راهی ایران کرد و نامه‌ای نیز نوشت و به خسرو تبریک گفت. در آن نامه از او خواست که به مناسبت این اتفاق فرخنده، صلیبی را که مدت‌ها بود دست ایرانیان افتاده بود به روم برگرداند.

خسرو پرویز در پاسخ، نامه‌ای نوشت و با هدایای بسیار برای او فرستاد؛ ولی گفت که صلیب را به او برنمی‌گرداند. او در حین سخنان خود، دین زرتشتی را مایه‌ی افتخار خود دانست و تأکید کرد که آن آیین یکتا پرستی است:

به هستى يزدان نيوشان ترم
هميشه سوي داد کوشان ترم
ندانيم انباز و پيوند و جفت
نگردد نهان و نگردد نهفت
(۲۰۷ و ۹)

کتاب نامه

- ۱- آموزگار، ژاله، زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۶
- ۲- بویس، مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه‌ی عسکر بهرامی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱
- ۳- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و پاره دویم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۹
- ۴- پورداود، ابراهیم، یشتها، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷
- ۵-، خرد اوستا، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶
- ۶-، گاتها، قدیمی ترین قسمت اوستا، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹
- ۷- تفضلی، احمد، مینوی خرد، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۸۵
- ۸- دقیقی طوسی، دیوان به انضمام فرهنگ بسامدی، به اهتمام محمدجواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳
- ۹- فرنیغ دادگی، بند‌هش، گزارنده مهرداد بهار، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۸۵
- ۱۰- معین، محمد، مزدیستا و ادب پارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- ۱۱- هینلر، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، انتشارات چشم، ۱۳۸۸